

سخنان مهناز افخمی در مراسم اعطای جایزه به جنبش زنان ایران ...

سرافراز و مفتخرم که می توانم از سوی جنبش زنان ایران جایزه اعطائی شما را بپذیرم. به ویژه برایم افتخار بزرگی است که این جایزه را از دست سرکار خانم کیم کمبل دریافت کنم که شخصیت و فعالیت هایش الهام بخش من و صدها زن دیگر در سراسر جهان بوده است. سپاسگزارم از یار دیرینه ام که هیچگاه از پشتیبانی جنبش زنان ایران دریغ نکرده و امروز هم با خواندن این پیام مرا مرهون خود ساخته است. جنبش امروز زنان ایران وارث و تداوم بخش یک قرن فعالیت ها و فداکاری های پیگیر نسلهای پیشین است. در این مرحله از تکاپو، این جنبش خودجوش، بدون رهبر یا ستاد برنامه ریزی مرکزی، در دل ها و خانه های زنان در سراسر ایران جای دارد و از آنان مدام جان و توان می گیرد. این جنبش در جست و جوی آزادی و عدالت است. بر ارزش های والای انسانی تأکید می کند و اعضا و هوادارانش را متعهد ساخته است که به فرمان وجدان خویش گام بردارند. در این جنبش شیوه پیکار و پیمودن راه همانقدر مهم شمرده می شود که رسیدن به مقصد نهائی، وسیله همانقدر که هدف. ندای میلیون ها زن و مرد جوانی که به این جنبش پیوسته اند این است که ما به دموکراسی نخواهیم رسید اگر یک یک مان در ذهن و دل انسانی دموکرات نباشیم و هویت و آراء دیگران و حریم و حقوقشان را محترم نشمریم. مهم تر آن که در جنبش کنونی این باور ریشه گرفته که به فرهنگ صلح و مدارا دست نخواهیم یافت اگر در راه رسیدن به آن دست به خشونت زنیم.

ریشه های جنبش زنان به یک قرن و نیم پیش باز می گردد، هنگامی که قرّةالعین، زنی به راستی معتقد، که می خواست زنان میهنش را از بند خرافات و تعصبات مذهبی رها سازد، هنگامی که در جلسه ای برای هوادارانش از آزادی سخن می گفت حجاب از روی برکشید. با این کار او جانش را بر سر عشق به آزادی گذاشت، چه، او را مفسد فی الارض و محارب با خدا و در نتیجه سزاوار مرگ دانستند. پس از گذشت یک قرن، با همین گونه اتهامات زنی دیگر را نیز به سرنوشتی مشابه محکوم کردند. فرخ رو پارسای از پزشکی به کار معلمی و دبیری روی آورده بود تا بتواند دختران جوان را راه و رسم رهبری بیاموزد. همو نخستین زن در ایران بود که به مقام وزارت آموزش و پرورش رسید.

مفتخرم که من را هم، مانند این دو، و شماری بزرگ از زنانی که پس از ما به جنبش زنان پیوسته اند و به همین سبب یا جان خویش از دست داده اند و یا هم اکنون در بند زندانند، به چنین القابی ملقب کرده اند. هواداران و فعالان جنبش زنان قصد آشوب یا براندازی حکومت را نداشته و در پی اختلال در کار نهادهای دولتی نبوده اند. آنان، بی آن که به کمترین خشونتی دست یازند حکومت تا بن دندان مسلحی را به هراس انداخته اند زیرا خواهان آزادی اند و خواست های برحق خویش را به صراحت و شهامت اعلام می کنند. اینان با بهره جوئی از تلفن های دستی، سایت ها و بلاگ هایشان توانسته اند ندای خویش را نه تنها در شهرهای ایران بلکه در سراسر جهان بازتابانند. این ندا با ندای دیگرانی که به پشتیبانی از آنان برخاسته اند در هم آمیخته اند.

زنان ایران در پیکار دیرینه خود با فراز و نشیب های بسیار روبرو بوده اند. ده ها سال است که پیوسته برای تغییر وضعیتشان کوشیده اند. در آغاز قرن بیستم و انقلاب مشروطیت تنها تعداد انگشت شماری از زنان دانش آموخته بودند. اما همین گروه کوچک موفق شدند زنان دیگر را برای پیوستن به جنبش انقلابی بسیج کنند. در دهه های بعدی، زنان به امکانات آموزشی علمی و فنی دست یافتند. در سال 1342 خودآگاهی و توانائی های آنان به حدی رسیده بود که بتوانند به حق شرکت در انتخابات دست یابند گرچه آیت الله خمینی در فتوائی حضور زنان در عرصه سیاسی کشور را با اشاعه فحشا یکسان دانست و مقلدان خود را به مقاومت در مقابل آن تشویق کرد.

در سال های بعد، جنبش زنان ایران، که در نتیجه شرکت آنان در انتخابات، و نیز در نهادهای تازه پائی چون سپاه دانش، توانمندی های بی سابقه ای یافته بود به یکی از پیشرفته ترین جنبش های مشابه در خاورمیانه تبدیل شد. با تصویب قوانین اصلاحی تازه، از جمله قانون حمایت خانواده، زنان به حقوق و آزادی های قابل توجهی دست یافتند، به نمایندگی مجلس و انجمن های محلی انتخاب شدند. با تصویب «برنامه ملی کار» مشارکت زنان در فرایند توسعه کشور نیز تضمین شد. بخشی بزرگ از زنان ایران فعالانه در انقلاب 1357 شرکت کردند، نه برای بناکردن یک حکومت مذهبی بلکه در آرزوی دستیابی به حقوق و آزادی های بیشتر از پیش. شوربختانه، آنان به این واقعیت بسی دیر پی بردند که مهم ترین هدف رهبران انقلاب ردّ و نفی حقوق و آزادی های زنان ایران بود. حتی پیش از آن که دولت انقلابی مستقر شود و قانون اساسی تازه ای به تصویب رسد، آیت الله خمینی حکم به الغای قانون حمایت خانواده داد. اندکی پس از آن نیز احکام قصاص و سنگسار مجرمان در قانون کیفری ایران گنجانده شد، زنان را وادار به پوشیدن حجاب کردند و عرصه اجتماع و فضاهاى عمومی به دو بخش مردانه و زنانه تقسیم شد. با این همه، در درسی سالی که گذشت پیکار زنان با حکومت اسلامی ادامه یافت. در هر امکان و فرصتی، زنان به تشکل و سازماندهی پرداختند؛ بی اجازه مقامات دولتی

به انتشار نشریه دست زدند؛ سایت به راه انداختند که اگر هم تعطیل می شد با عنوان دیگری باز آن را فعال می کردند؛ در هر شهر و محله ای از خانه به خانه می رفتند تا مردم را به طلب حقوق خویش تشویق و دعوت کنند؛ به تظاهرات خیابانی می پرداختند گرچه مجازاتشان ضرب و شتم و زندان و شکنجه و تبعید از وطن بود و آزادی شان مستلزم ارائه وثیقه های سنگین و کمرشکن. با این همه، چه در تبعید در اردوگاه های پناهندگان، چه در زندان های رژیم، زنان ایران هرگونه که بود پیام و ندای خود را به سراسر ایران و دورترین نقاط جهان فرستاده اند و هرگز در برابر سرکوبگران سر تسلیم فرو نیاورده اند. آنان امروز نیز پیشگامان و سر قراولان دموکراسی، مقاومت و تغییر در ایران اند. می دانند که توانا به دگرگون کردن اوضاع دلخراش وطن اند و از همین روست که هر روز به صدائی رسا می گویند که: «آری، پیروز خواهیم شد.»